

# معادری مقلدات آن

«در سورۀ مبارکۀ قارعه»



مؤلف: فرار مهدی زاده

## مقدمه

سوره قارعه یکی از سوره های مکی است که دارای 11 آیه می باشد و در جزء 30 قرآن مجید قرار دارد. کلمه قارعه در اصل به معنای کوبنده است. این سوره در اول بعثت پیامبر، بر ایشان نازل شده است و دارای 40 کلمه و 184 حرف است.

در حدیثی از امام محمد باقر (ع) آمده است:

کسی که سوره قارعه را بخواند خداوند متعال او را از فتنه دجال و ایمان آوردن به او حفظ می کند، و او را در قیامت از چرک جهنم دور می دارد. انشاءالله<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup> - تفسیر نمونه

متن سوره

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾

مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾

نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

## معنای آیات

این سوره توسط علمای بزرگ مانند آقای الهی قمشه ای، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و... ترجمه شده است. هر کدام از این علما ترجمه ای جداگانه و متفاوت را ارائه داده اند ولی در اصل مفهوم و اصل سوره که در مورد معاد و قیامت است، تغییر نیافته است. در این کتاب از ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی استفاده می شود.

آن حادثه کوبنده. (1)

و چه حادثه کوبنده ای! (2)

و توجه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟! (آن حادثه همان روز قیامت است)! (3)

روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده خواهند بود. (4)

و کوه ها مانند پشم رنگین حلاجی شده می گردد! (5)

اما کسی که (در آن روز) ترازو های اعمالش سنگین است. (6)

در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود! (7)

و اما کسی که ترازو هایش سبک است. (8)

پناهگاهش «هاویه» (دوزخ) است. (9)

و توجه می دانی «هاویه» چیست؟! (10)

آتشی است سوزان! (11)<sup>1</sup>

<sup>1</sup> - تفسیر نمونه

## آیات

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَذْرَبَكُمْ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾

## کلمات مهم

قارعه: کوبنده      ادراک: دانستن - درک کردن

## تفسیر

در این آیات که خداوند قیامت را توصیف می کند، در آیه اول می فرماید: «آن حادثه کوبنده...»

در آیه دوم که عظمت قیامت را توصیف می کند، خداوند می فرماید: «چه حادثه ی کوبنده ای است!!!»

«و تو چه می دانی که حادثه کوبنده چیست؟»

«قارعه» از ماده «قرع» (بر وزن فرع) به معنی کوبیدن چیزی بر چیزی است، به طوری که صدای بسیار شدیدی از آن برخیزد.<sup>1</sup>

بعضی گفته اند: بدین مناسبت قیامت را قارعه نامیده که دلها را با فزع شدیدش و دشمنان خدا را با عذابش می کوبد.<sup>2</sup>

مصیبت سخت و بزرگ را می گویند. نامی از نامهای قیامت است. مانند: حاقه، طامه، صاخه. مراد سرآغاز قیامت است که جهان را در هم می کوبد و هول و هراس آن، دلها را به تپش می اندازد. البته چنین خوف و فزع و وحشت و

<sup>1</sup> - تفسیر نمونه

<sup>2</sup> - تفسیر المیزان

هراسی ، کافران و منافقان و مشرکان و فاجران را در بر می‌گیرد ، و مؤمنان در شادی و شادخواری بوده و دور از شدائد و مصائب می‌باشند.<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup> - تفسیر نور

## آیات

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٦١﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ

كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٦٢﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦٣﴾

## کلمات مهم

مَنْفُوش: حلاجی پشم

يَكُونُ: می باشد

مَبْعُوث: بر انگیخته شدن

فَرَّاش: پروانه-ملخ

جِبَال: کوه ها «مفرد: جبل» موازین: عمل و کاری که سنجیده می

شود-ترازو ها (مفرد:میزان)

ثَقُلَتْ: سنگین کردید

عِهْن: پشم رنگ شده

## تفسیر

خداوند در توصیف آن روز (قیامت) می گوید: «همان روزی که مردم

مانند پروانه های پراکنده، حیران و سرگردان به هر سو می روند»

«فراش» جمع «فراشة» است که بسیاری آن را به معنی پروانه می دانند و بعضی نیز

آن را به معنی ملخ تفسیر کرده اند، و ظاهراً این معنی از آیه 7 سوره «قمر» که

مردم را در آن روز به ملخ های پراکنده تشبیه می کند گرفته شده. وگرنه معنی

لغوی آن، همان «پروانه» است.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> - تفسیر نمونه

کلمه (فراش) به طوری که از فراء نقل شده به معنای ملخی است که زمین را فرش کند، یعنی روی گرده هم سوار شده باشند، پس فراش به معنای غوغای ملخ است.<sup>1</sup>

«الْفَرَّاشِ»: پروانه . اسم جنس است . مراد پروانه‌هایی است که شبها دیوانه‌وار و حیران پیرامون نور چراغ می‌گردند و می‌سوزند و می‌افتند . عربها ، در سرگشتگی و نادانی و بی‌خبری از عاقبت کار ، به پروانه ضرب‌المثل می‌زنند .<sup>3</sup>

پس از آن خداوند به سراغ وصف یکی دیگر از حوادث آن روز رفته و می‌فرماید: «و کوه‌ها مانند پشم رنگین حلاجی شده می‌گردد»

طبق آیات مختلف قرآن، کوه‌ها در آستانه قیامت نخست به حرکت در می‌آیند، بعد در هم کوبیده می‌شوند و متلاشی می‌گردند و سرانجام به صورت غباری در آسمان در می‌آیند که در این آیه آن را به پشم‌های رنگین حلاجی شده تشبیه کرده است. پشم‌هایی که همراه تند باد حرکت کنند و تنها رنگی از آن‌ها نمایان باشد، و این آخرین مرحله متلاشی شدن کوه‌ها است.<sup>2</sup>

کلمه (عهن) به معنای پشمی است که رنگهای مختلف داشته باشد، و کلمه (منفوش) از مصدر (نفش) است، که به معنای شیت کردن پشم است یا با دست و یا با کمان چه حلاجی، و یا با چیز دیگر. پس (عهن منفوش) به معنای پشم شیت شده‌ای است که دارای رنگهای مختلف باشد، و این تشبیه اشاره دارد به اینکه در آن روز کوه‌ها که رنگهای مختلف دارند با زلزله قیامت متلاشی، و چون پشم حلاجی شده می‌گردند.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - تفسیر المیزان  
<sup>۲</sup> - تفسیر نور  
<sup>۳</sup> - تفسیر نمونه  
<sup>۳</sup> - تفسیر المیزان



بعد از بیان این ها خداوند متعال به سراغ زنده شدن دوباره مردگان پرداخته و آن ها را به دو گروه تقسیم می کند:

1. افرادی که ترازوی اعمال آن ها سنگین است (کارهای خوب آن ها بیشتر

از کارهای بد آن ها است)

2. افرادی که ترازوی اعمال آن ها سبک است (کارهای خوب آن ها کم تر از

کارهای بد آن ها است)

این آیه اشاره دارد به اینکه اعمال - هم مانند هر چیزی برای خود - وزن و ارزشی دارد، و اینکه بعضی اعمال در ترازوی عمل سنج سنگین است، و آن عملی است که نزد خدای تعالی قدر و منزلتی داشته باشد، مانند ایمان به خدا و انواع اطاعتها، و بعضی دیگر اینطور نیستند، مانند کفر و انواع نافرمانیها و گناهان، که البته اثر هر یک از این دو نوع مختلف است، یکی سعادت را دنبال دارد، و آن اعمالی است که در ترازو سنگین باشد، و دیگری شقاوت را، و ما در تفسیر سوره های قبلی در معنای میزان سخن گفتیم و بحث کردیم.<sup>1</sup>

(فهو فی عیشه راضیه) - کلمه (عیشه) - به کسر عین - نظیر کلمه (جلسه) - به کسر جیم - از مصادیق بنای (فعله) است، که نوعیت را می رساند، مثلاً جلسه به معنای نوعی نشستن است، و عیشه به معنای نوعی زندگی کردن است، مانند (عیشه راضیه)، یک زندگی خوش، و اگر راضیه و خوشی را به خود عیش نسبت داد، با اینکه صاحب عیش راضی و خشنود است، یا از باب مجاز عقلی است، و یا کلمه (راضیه) به معنای (ذات رضی) و تقدیرش (فی عیشه ذات رضی) است، یعنی در عیشی رضایت بخش.<sup>2</sup>

<sup>1</sup> - تفسیر میزان  
<sup>2</sup> - تفسیر میزان

## آیات

فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ

هَٰوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

## کلمات مهم

راضیه: رضایت بخش

عیش: زندگی

هاویه: جهنم - دوزخ

خفت: سبک گردید

حامیه: سوزان بسیار گرم

نار: آتش

أم: فرق سر - مغز - مادر

## تفسیر

این آیه اشاره دارد به اینکه اعمال - هم مانند هر چیزی برای خود - وزن و ارزشی دارد، و اینکه بعضی اعمال در ترازوی عمل سنج سنگین است، و آن عملی است که نزد خدای تعالی قدر و منزلتی داشته باشد، مانند ایمان به خدا و انواع اطاعتها، و بعضی دیگر اینطور نیستند، مانند کفر و انواع نافرمانیها و گناهان، که البته اثر هر یک از این دو نوع مختلف است، یکی سعادت را دنبال دارد، و آن اعمالی است که در ترازو سنگین باشد، و دیگری شقاوت را، و ما در تفسیر سوره های قبلی در معنای میزان سخن گفتیم و بحث کردیم<sup>1</sup>.

(فهو فی عیشه راضیه) - کلمه (عیشه) - به کسر عین - نظیر کلمه

(جلسه) - به کسر جیم - از مصادیق بنای (فعله) است، که نوعیت را می رساند،

<sup>1</sup> - تفسیر میزان

مثلا جلسه به معنای نوعی نشست است، و عیشه به معنای نوعی زندگی کردن است، مانند (عیشه راضیه)، یک زندگی خوش، و اگر راضیه و خوشی را به خود عیش نسبت داد، با اینکه صاحب عیش راضی و خشنود است، یا از باب مجاز عقلی است، و یا کلمه (راضیه) به معنای (ذات رضی) و تقدیرش (فی عیشه ذات رضی) است، یعنی در عیشی رضایت بخش.

ظاهرا مراد از (هاویه) جهنم است، و نامگذاری جهنم به هاویه از این جهت باشد که این کلمه از ماده (هوی) گرفته شده، که به معنای سقوط است، می فرماید: کسی که میزانش سبک باشد سرانجامش سقوط به سوی اسفل سافلین است، همچنان که در جای دیگر فرمود: (ثم رددناه اسفل سافلین الا الذین امنوا)<sup>1</sup>

پس اینکه آتش دوزخ را توصیف کرده به هاویه و حال آنکه آتش سقوط نمی کند آتشیان سقوط می کنند، از باب مجاز عقلی است، همانطور که راضی دانستن عیش نیز از این باب بود، و اگر هاویه را مادر دوزخیان خوانده از این باب بوده که مادر، مآءوای فرزند و مرجع او است، به هر طرف که برود دوباره به دامن مادر بر می گردد، جهنم هم برای دوزخیان چنین مرجع و سرانجامی است.<sup>2</sup>

ولی بعضی آیه را طوری دیگر معنا کرده و گفته اند: منظور از کلمه (امه)، (ام راسه) است، چون کلمه (ام) وقتی در مورد سر استعمال می شود معنای فرق سر را می دهد، می فرماید: کسی که میزانش سبک باشد فرق سرش هاویه است، یعنی با فرق سر به سوی هاویه سقوط می کند، چون اهل دوزخ وقتی قرار شد داخل دوزخ شوند با فرق سر می افتند.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - تفسیر المیزان

<sup>2</sup> - تفسیر المیزان

<sup>3</sup> - تفسیر المیزان

ولی این حرف درست نیست، برای اینکه اگر اینطور معنا کنیم ضمیر در کلمه ماهیه بدون مرجع می ماند<sup>۱</sup>.

بعضی معتقدند اعمال انسان در آن روز به صورت موجودات جسمانی و قابل وزن در می آیند، و راستی آن ها را با ترازو های سنجش اعمال می سنجند.

این احتمال نیز داده شده که: خود نامه اعمال را وزن می کنند، اگر اعمال صالحی در آن نوشته شده است، سنگین است و گرنه سبک وزن یا بی وزن است.

ولی، ظاهراً نیازی به این توجیهاست نیست میزان حتماً به معنای ترازوی ظاهری که دارای کفه های مخصوص است نمی باشد، بلکه به هر گونه وسیله سنجش اطلاق می شود، چنان که در حدیثی می خوانیم: «امیر مؤمنان و امامان از دودمانشان، ترازو های سنجشند»<sup>۲</sup>

و در حدیثی از امام صادق (ع) آمده: وقتی در مورد «میزان» از او سوال کردند، در پاسخ فرمود: «ترازوی سنجش همان عدل است»<sup>۳</sup>

اولیای حق و قوانین الهی، هر کدام یکی از میزان های سنجش اند، و از این گذشته، تنوع صفات و اعمال آدمی ایجاب می کند، هر کدام را با میزانی بسنجند، و الگوها و ترازو های سنجش متفاوت باشد.<sup>۴</sup>

ظاهراً مراد از (هاویه) جهنم است، و نامگذاری جهنم به هاویه از این جهت باشد که این کلمه از ماده (هوی) گرفته شده، که به معنای سقوط است، می فرماید: کسی که میزانش سبک باشد سرانجامش سقوط به سوی اسفل سافلین است، همچنان که در جای دیگر فرمود: (ثم رددناه اسفل سافلین الا الذین امنوا)

<sup>۱</sup>- تفسیر میزان

<sup>۲</sup>- بحار الأنوار-جلد۷-صفحه ۲۵۱

<sup>۳</sup>- نور الثقلین-جلد۲-صفحه ۵

<sup>۴</sup>- تفسیر نمونه

پس اینکه آتش دوزخ را توصیف کرده به هاویه و حال آنکه آتش سقوط نمی کند آتشیان سقوط می کنند، از باب مجاز عقلی است، همانطور که راضی دانستن عیش نیز از این باب بود، و اگر هاویه را مادر دوزخیان خوانده از این باب بوده که مادر، مآءوای فرزند و مرجع او است، به هر طرف که برود دوباره به دامن مادر بر می گردد، جهنم هم برای دوزخیان چنین مرجع و سرانجامی است.

تعبیر به «أُمّ» در جمله «فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ» به خاطر این است که «أُمّ» به معنای مادر است، و می دانیم مادر پناهگاهی است برای فرزندان که در مشکلات به او پناه می برند، و نزد او می مانند، و در اینجا اشاره به این است که: این گناهکاران کم میزان، محلّی برای پناه گرفتن جز دوزخ نمی یابند، وای به حال کسی که پناهگاهش دوزخ باشد!

بعضی نیز گفته اند معنی «أُمّ» در اینجا دوزخ است. بنابراین معنی آیه چنین می شود: آن ها را با سر در جهنم می افکنند، ولی این احتمال بعید به نظر می رسد؛ زیرا در این صورت آیه بعد مفهوم درستی نخواهد داشت.<sup>1</sup>

این جمله که می فرماید: «تو چه می دانی حاویه چیست؟ هاویه آتش سوزان است»، تأکیدی است بر این معنی که، عذاب قیامت و آتش دوزخ فوق تصوّر همه انسان ها است.<sup>2</sup>

یعنی آتشی است سوزنده و شدید الحرارة، این جمله پاسخ استفهام در آیه قبل است، و آن را تفسیر می کند.

<sup>1</sup> - تفسیر نمونه

<sup>2</sup> - تفسیر نمونه

در تفسیر قمی در ذیل آیه (کالعهن المنفوش) آمده: (عهن) به معنای پشم است، و در ذیل جمله (و اما من خفت موازینه) فرموده: یعنی از حسنات سبک باشد، و در ذیل جمله (فامه هاویه) فرمود: از فرق سرش به طرف آتش پرتاب می شود.

و در الدر المثور است که ابن مردویه از ابو ایوب انصاری روایت کرده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود وقتی جان مومن از کالبدش در می آید از بندگان خدا آنها که اهل رحمتند و قبل از وی مرده بودند به دیدنش می روند، و بشیر که از دنیا با او آمده به اهل رحمت می گوید: مهلت دهید تا خستگی در آورد، او تازه از حال سکرات راحت شده. بعد از رفع خستگی از او می پرسند: فلانی چطور شد، فلانی خانم چه کرد؟ آیا ازدواج کرد یا نه؟ به اینگونه احوالپرسی ها می پردازند وقتی احوال مردی را پرسند که قبل از تازه وارد مرده باشد، در پاسخ می گوید هیئات او خیلی وقت است که مرده، او قبل از من مرد، می گویند: (انا لله و انا الیه راجعون) به نظر ما او را به دوزخ نزد مادرش هاویه بردند، چه بد مادری و چه بد مریه ای.

مؤلف: این معنا را از انس بن مالک و از حسن و اشعث بن عبد الله اعمی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده.<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup> - تفسیر المیزان

## منابع

1. تفسیر نمونه -1385- آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان
2. ترجمه تفسیر المیزان -1382- تالیف: سید محمد حسن طباطبایی -ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی
3. تفسیر نور -1376- محسن قرائتی
4. بحار الانوار -1110- علامه مجلسی
5. نور الثقلین -1383- عبدعلی بن جمعه عروسی هویزی
6. [www.fa.wikishia.net](http://www.fa.wikishia.net)
7. [www.quran.anhar.ir](http://www.quran.anhar.ir)